

پیشگفتار

- برای درک اناجیل و تفسیر آنها، خواننده بهتر است نکات زیر را مد نظر داشته باشد:
- ۱- انجیل داستان سرگذشت یا شرح زندگی عیسا که توسط خبرنگاری نوشته شده باشد نیست.
 - ۲- ما بین مژده ای که عیسا اعلام کرد و آن را به تحقق رساند و زمان نگارش عهد جدید چندین سال فاصله وجود داشته است که در این فاصله کلیسا ایمان خود را رشد داده و عمیق تر ساخت: «روح القدس شما را به حقیقت کامل خواهد رساند» (یو ۱۶: ۱۳، ر. ک یو ۱۴: ۲۶).
 - ۳- کتاب انجیل، تعمق جماعت مسیحیان را به ما منتقل می سازد، جماعتی که در نیایش خود، شهادت خود و در مشکلاتی که به آن برخورد می کند شناختن راز عیسا را عمیق تر ساخته است. البته این تعمق در درجه ی اول بر اتفاقات زندگی عیسا که به وسیله ی شهادت رسولان و دیگر شاگردان عیسا برای ایشان روایت شده بود و در درجه ی دوم بر خواندن عهد عتیق که ظهور عیسا را آماده می ساخت، استوار بود. بنابراین، اگر تصمیم نگرفته ایم که بوسیله ی شهادت در زندگی، راز عیسا را کشف کنیم و دنبال او برویم، خواندن انجیل بیهوده است. علاوه بر این آشنا شدن با عهد عتیق بسیار مفید می باشد.
 - ۴- پیش از نگارش انجیل، کلیسا شهادت شفاهی می داد و به آنانی که مسئولیت تعلیم تعمید خواستگان یا غیره را به عهده داشتند خلاصه های نوشته شده را در اختیارشان قرار می داد، که انجیل نگاران بعدها از این دو روایت شفاهی و کتبی استفاده کردند.
 - ۵- رستاخیز عیسا اتفاق مرکزی و محوری است که به شاگردان اجازه می داد راز عیسا را بفهمند. بنابراین، لازم است که از بلندای رستاخیز، تمامی انجیل را بنگریم چون انجیل نگار هر عمل یا گفتار عیسا را در نور رستاخیز به نگارش در آورده است.
 - ۶- روح القدس، الهام بخش هر چهار انجیل نگار بوده، اما هر کدام از آنها با شخصیت خاص خود در آغوش یک کلیسا و در خدمت یک کلیسا می نوشت و به وسیله ی تعمق ویژه ی خود درباره ی راز عیسا کوشش می کرد به سؤالات و مشکلات آن کلیسا پاسخ دهد. بنابراین هر انجیل نگار دیدگاه خاصی دارد و لازم است که به این تعمق ویژه یی ببریم مبدا در این خطر بیافتم که چهار انجیل را با هم مخلوط کرده و حاصلی بی ربط و نامفهوم بدست آوریم. البته این چهار تعمق مختلف مکمل یک دیگر هستند که اگر هر انجیل را با ویژگی خودش تعمق کنیم به رهبری روح القدس به عمق راز عیسا پی خواهیم برد.

۷- اناجیل در آغوش اجتماع مسیحیان نوشته شد و کلیسا به عنوان نوشته ای الهام شده از روح القدس و شاهدان حقیقی ایمان خود آن را پذیرفت. با وجود این، کلیسا چندین متن دیگر که نویسندگان آن را اناجیل معرفی کرده بودند، رد کرده است که آنها را اناجیل تحریفی می نامند. بنابراین، اناجیل بایستی در آغوش کلیسا به عنوان بیان والای ایمانش خوانده شود و در ارتباط با سنت آیین مذهبی و روایات پدران کلیسا و تفسیرهای آنها فهمیده شود. قبل از زمان نگارش اناجیل، کلیسای خداوند ما وجود داشته و بر آن روح القدس قرار داشت که با قدرت او شهادت می داد و این شهادت منشاء اناجیل گشت.

۸- مطالب و تفسیرهایی که در این کتاب آمده البته بهترین و آخرین نکات درباره ی اناجیل لوقا نیست. از یک سو این کتاب نسبتاً ساده است و فقط خلاصه ای از کاوش متخصصین را بازگو می کند و از سوی دیگر این کاوش ها ادامه خواهند داشت و هم چنین روح القدس تعمق و تیاشی ایمان داران در تمدن های مختلف را عمیق تر خواهد ساخت تا پرتو جدیدی از اناجیل لوقا را برایمان به ارمغان بیاورد. امیدواریم که این تفسیر با راهنمایی روح القدس گام جدیدی به سوی شناختن خداوند ما باشد که بعد از این گام، گام دیگری برداریم تا روزی که با هم او را خواهیم شناخت همان طور که او ما را می شناسد و بالاخره او را روبرو خواهیم دید (۲- قرن ۳: ۱۷-۱۸).

* * *

توضیح : در این کتاب معمولاً از ترجمه قدیم کتاب مقدس به زبان فارسی استفاده کرده ایم و در چند مورد نیز از ترجمه جدید و تحت اللفظی استعانت جسته ایم. طرز نوشتن مراجع در این کتاب به صورت زیر است:

مت ۷ یعنی اناجیل متی تمام باب ۷

: برای جدا کردن باب و آیه؛ مت ۷: ۱۲ یعنی اناجیل متی باب ۷ آیه ۱۲

- برای مشخص کردن آیه ها؛ مت ۷: ۵-۱۲ یعنی اناجیل متی باب ۷ از آیه ۵ تا آیه ۱۲

مت ۷: ۵-۸: ۲ یعنی اناجیل متی از باب ۷ آیه ۵ تا باب ۸ آیه ۲

برای مشخص کردن باب ها؛ مت ۷-۱۰ یعنی اناجیل متی از اول باب ۷ تا آخر باب ۱۰

؛ برای جدا کردن باب ها مت ۷: ۹؛ ۸: ۱۰ یعنی اناجیل متی باب ۷ آیه ی ۹ و باب ۸ آیه ی ۱۰

، برای جدا کردن آیه ها مت ۷: ۵، ۸، ۱۱، ۱۳ یعنی اناجیل متی باب ۷ آیات ۵ و ۸ و ۱۱ و ۱۳

در پاره ای موارد مراجع بدون ذکر نام کتاب آمده است. در این حالت مقصود همان اناجیل

لوقا می باشد. هم چنین در این کتاب به علامت // برخورد خواهید کرد که نشان می دهد دو

متن موازی هم می باشند

مرقس کیست؟

در میان شخصیت‌های مهد جدید، مرقس انجیل‌نگار یکی از شناخته شده‌ترین افراد است. به آسانی می‌توان رد پای روایتی را دنبال کرد که یولس رسول ذکر کرده و در اعمال رسولان نیز به آن اشاره گردیده و مرقس را پسر عموی برنابا معرفی می‌کند.

یهودی و لاتین

مرقس دو نام داشته که یکی «یوحنا» نامی یهودی می‌باشد و دیگری «مرقس» که نامی لاتین است. اصولاً در قرن اول میلادی داشتن دو نام خیلی نادر بوده مگر در مواردی که شخصی مانند یولس مقدس عنوان شهروند رومی داشته باشد، در صورتی که دلیلی در دست نیست که مرقس از چنین امتیازی برخوردار بوده. بنابراین توضیح دیگری نمی‌توان داد جز اینکه تصور کنیم مرقس از فرزندان شخصی یهودی بوده که به اسارت رومیان درآمده و سپس آزاد شده و طبق رسوم متداول آن زمان ارباب رومی نام خود را به برده آزاد شده داده باشد.

از این موضوع نیاستی نتیجه گرفت که خانواده مرقس فقیر بوده‌اند. بردگانی که آزاد می‌شدند به سبب خدماتی که برای ارباب خود انجام داده بودند آزادی خود را بازمی‌یافتند و اینها معمولاً اشخاصی بوده‌اند که به راحتی توانایی بالا بردن سطح رفاه خانواده خود را داشتند. در امپراتوری روم این گونه افراد طبقه‌ای در حال ترقی و پیشرفت را تشکیل می‌دادند.

خانواده مسیحی

می‌دانیم که مادر یوحنا- مرقس در اورشلیم خانه‌ای وسیع داشته و کلیسا در خانه او تشکیل می‌شده و این امر نشانه آن است که خانواده او در نعمت و رفاه به سر می‌برده‌اند (اع ۱۲:۱۲).

اصولاً در سالهای ۳۰ تا ۴۰ میلادی اورشلیم شهری در اوج ترقی بوده و پدر و مادر یوحنا- مرقس به سبب ایمان و عقاید مذهبی خود در این شهر اقامت گزیده بودند، در عین حال این اقامت از نظر مادی نیز بی‌فایده نبوده. لازم به یادآوری است خانواده‌های دیگری که همین وضع خانواده مرقس را داشتند در اورشلیم سکونت اختیار می‌کرده‌اند زیرا می‌دانیم در آن شهر کنیسه‌ای وجود داشته که مختص بردگان آزاد شده بوده است (اع ۶:۹). مرقس زبان یونانی را تا حدودی می‌دانسته و چون در اورشلیم سکونت داشته و خانواده وی از یک یا دو نسل قبل در آنجا مستقر شده بودند، او

یقیناً زبان آرامی را نیز می دانسته و با زبان عبری هم آشنا بوده. بطوری که قبلاً ملاحظه کردیم مریم مادر یوحنا - مرقس مسیحی بوده و شکی نیست که طبق رسوم کلیسای اولیه کلیه افراد خانواده با یکدیگر تعمید یافته بودند (ر.ک. اع ۱۰:۲، ۱۱:۱۴). ارتباط مرقس با عیسی رابطه ای ساده و بی آرایش بوده که عمیق و وسیع تر شدن محبت اجدادش نسبت به خدای موسی می باشد.

اکنون این سؤال مطرح می شود که آیا مرقس عیسی را قبل از شکنجه ها و مصلوب شدن وی می شناخته یا نه؟ بعضی از مفسران زبده انجیل برآنند که مرقس خاطره شخصی خود را در ماجرای پسر جوانی یادآور شده که کوشش کرد از جتسمانی تا خانه کاهن اعظم به دنبال عیسی برود. اما چون محافظان خواستند او را بگیرند وی فرار نموده و تنها پارچه ای که او به دور خود پیچیده بود در دست آنان باقی ماند (مر ۱۴:۵۱). اگر این جوان خود مرقس بوده باشد، پس انجیل نگار عیسی را در زمان حیاتش می شناخته. در حقیقت این گزارش مختصر همچون امضایی است ولی نمی توان با اطمینان کامل گفت امضای مرقس است یا امضای کسی که این واقعه را برای او نقل کرده.

در خدمت مژده نجات

مرقس که به علت خاستگاه خانواده اش به دو زبان تکلم می کرده و در خانواده ای یهودی و پرهیزکار به دنیا آمده بود که همگی به مسیح گرویده بودند، در موقعیتی قرار داشت که به خوبی می توانست در امر شهادت به مسیح و توسعه کلیسا شرکت نماید. به طوری که در اعمال رسولان مشاهده می کنیم در حدود سالهای ۴۳ یا ۴۴ میلادی به اتفاق پولس و برنابا به انطاکیه رفته است (اع ۱۲:۲۵).

اندکی بعد آن دو را که به اولین مأموریت رسولی شان می رفته اند همراهی کرده و با آنان در جزیره قبرس اقامت گزیده است. سپس به آسیای صغیر رفته ولی ناگهان از عزیمت با آنان به درون منطقه کوهستانی آسیای صغیر سر باز زده و به اورشلیم مراجعت نموده است (اع ۱۳:۱۳). آیا از سختی ها و وقایع غیرمنتظره این مأموریت می ترسیده؟ یا فکر می کرده که چون مردم آسیای صغیر یکی از دو زبانی را که او می داند، یعنی زبان آرامی را نمی دانستند وجودش بی فایده خواهد بود؟ بالأخره آیا فقط می خواسته مجدداً به کلیسای مادر در اورشلیم بازگردد؟ به هر صورت پاسخ قطعی این سؤالها را هرگز نخواهیم دانست.

فقط می دانیم که در نتیجه این واقعه در سال ۵۰ میلادی، برخورد شدیدی بین پولس و برنابا بر سر جریان مرقس رخ داد. برنابا حق به جانب پسر صموی خود داده از همراهی کردن با پولس سر باز زده و با مرقس به جزیره قبرس رفت (اع ۱۵:۳۶-۴۰). پولس کس دیگری را برای همراهی در دومین مأموریت خود پیدا کرده و با او تا قرنثس مسافرت نموده است. بنابراین مرقس لحظات پرشور و هیجان و اوقات نوپیدی و دلسردی پولس را ندیده و در ساعات خوشی و مسرت و جدال و کشمکش های دومین مأموریت رسولی پولس با او همراهی نکرده، و بالأخره شاهد نوشتن نامه های مهم پولس در سالهای ۵۲ تا ۵۸ میلادی نبوده است.

شاگرد رسولان

پس مرقس در زمان دومین مأموریت پولس به چه کاری مشغول بوده؟ در این باره فقط می‌توانیم حدس بزنیم. بر اساس یک روایت مرقس شاگرد پطرس بوده و نزد وی اقامت داشته است. به احتمال قوی این روایت درباره همان سالهاست. هر وقت پطرس از محیطی که مردم آن به زبان آرامی سخن می‌گفتند خارج می‌شد و می‌بایست مطالبی بگوید که اندکی دشوار بود نیاز به مترجم پیدا می‌کرد و طبق نوشته نویسندگان مسیحی قرن دوم میلادی این امر برهمه مرقس قرار داشت. در این اوقات بود که مرقس ترجمه خاطرات پطرس به زبان یونانی را به ذهن می‌سپرد و احتمالاً در همین دوره نیز شروع به نوشتن آنها نمود. در انجیل مرقس می‌بینیم که زبان یونانی انجیل نگار، تحت تأثیر طرز بیان پر از احساس پطرس، لحنی پر شور دارد ولی از نظر قواعد دستوری چندان درست نبوده، متأثر از زبان آرامی پطرس می‌باشد.

با این همه مرقس بالأخره به پولس پیوست و در این زمان پولس با یعقوب مصالحه کرده بود. در نامه‌هایی که پولس در دوران اسارت خود در روم فرستاده از مرقس یاد کرده است (کول ۴: ۱۰-۱۱ فی ۲۴). البته نباید فراموش کرد که کلیسای روم بوسیله اشخاصی پایه‌گذاری شده که ناشناس مانده‌اند و مستقیماً از مشرق آمده بودند زیرا همه چیز و همه راهها بالأخره به پایتخت امپراتوری منتهی می‌شد. بر اساس یک روایت بسیار معتبر پطرس کمی بعد در سال ۶۴ میلادی به روم آمده و در رساله وی بار دیگر از مرقس یاد شده است (۱- پطر ۵: ۱۳). چندان نامعقول نیست که تصور کنیم مرقس با توجه به علاقه‌ای که به خاطرات خود در اورشلیم داشته مسافرت حواری کهن سال را به شهر روم فراهم ساخته است. ولی چندی بعد در سال ۶۴ میلادی ترون تعقیب و شکنجه مسیحیان را در روم آغاز کرد و پطرس برای آخرین بار به خداوند خود عیسی شهادت داده و شهید گردید. دلایلی وجود دارد بر اینکه مرقس کتاب خود را در روم نوشته و اطلاعاتی که قبلاً گرد آورده بوده در این جا مرتب و منظم ساخته است. سپس برابر طرح و روشی ادبی که در آن اوقات جنبه «نوآوری» داشته به گردآوری خاطرات یک قهرمان (یعنی مسیح) در گزارشی مهیج و آموزنده پرداخته است.

برابر یک روایت پطرس که در نزدیکی مرقس در زندان بوده، به مرقس دسترسی نداشته اما بوسیله روح القدس اطلاع یافته و این تصمیم مرقس را تصویب کرد. طبق روایت دیگری که مبتنی محکم تر دارد پطرس مرقس را در این اقدام آزاد گذاشت اما از اقتدار خود برای مداخله در این امر استفاده نکرد. اصولاً دلیلی نداشت که او در اشتغال خاطر ادبی مترجم خود دخالت بکند یا اینکه هنر او را در ترتیب و تنظیم مطالب بیذیرد. ما می‌توانیم چنین مجسم کنیم که او چیزی شبیه این گفته باشد: «در حقیقت مطالب پیچیده‌تر از اینها بوده ولی من درست به خاطر ندارم. به هر صورت چه اهمیتی دارد؟»

نخستین اسقف شهر اسکندریه

اکنون ببینیم سرنوشت مرقس پس از آن که مهمترین کار زندگی خود را انجام داد به کجا منتهی شد. برابر یک روایت، وی کلیسای شهر اسکندریه را در مصر تأسیس کرده و یا این که نخستین اسقف این کلیسا بوده است. اما این اتفاق در چه تاریخی رخ داده است؟ بنا به نوشته یوسیبوس که تاریخ کلیسای قدیم را نگاشته است این موضوع پیش از سال ۶۲ میلادی، یعنی قبل از آمدن او به روم، صورت گرفته است. به این ترتیب می توان چنین توضیح داد که مطالب انجیل مرقس فقط متکی به پطرس نبوده و در نوشتن آن از چندین منبع بسیار قدیمی نیز استفاده شده است. باری برای مسافرت از سوریه به مصر لازم بوده از فلسطین عبور نمایند و طبعاً مرقس در فلسطین کلیساهایی را ملاقات کرده که روایات مخصوص خود را داشته اند و این روایات در انجیل وی تأثیر نموده است.

افسانه قدیس مرقس

برای پی بردن به این که در شهر ونیز کلیسای مجللی از عهد بیزانس در وقف مرقس قدیس، «حامی شهر ونیز» وجود دارد، لازم نیست که انسان در قایق تفریحی نشسته، در کانالهای این شهر به گردش بپردازد. اما منشأ این «حمایت» از کجاست؟ مرقس قدیس با شهر ونیز چه کار دارد؟ شور و حرارت ایمان مسیحی همواره در پی آن بوده که زندگی قدیسین را با داستانهای آرایش دهد، تا این مقدسین، لااقل افرادی باشند که بتوان بر مزارشان به دعا پرداخت.

بر اساس یک افسانه، روزی پطرس به مرقس مأموریت داد تا به اسکندریه رفته، کلیسای محلی آنجا را تأسیس نماید و نخستین اسقف این شهر بزرگ بشود. در آن شهر مرقس کشفهای خود را برای تعویض کف آن به کفاشی به نام آنیان داد. آنیان در حین کار دست خود را با درفش کفاشی زخمی کرد. مرقس قدیس بلافاصله او را شفا داد و چنین شد که کفاش به مسیحیت گروید. همچنین در اسکندریه مرقس از سوی مقامات رومی به جادوگری متهم شد. در روز عید گذر وی را در حین مراسم عشای ربانی دستگیر نمودند. در زندان، مسیح بر وی ظاهر گردید. سپس او را با طنابی برگردن، کشان کشان به محل مجازات بردند. اما او قبل از سنگسار شدن با ضربه چماق از پای درآمد. جسد وی را بر توده ای از هیزم مشتعل انداختند، ولی بارانی سیل آسا آتش را خاموش کرد و شهر را سیل فراگرفت. مسیحیان او را در گوری که در صخره ای کنده شده بود دفن نمودند و در آنجا مردم به زیارت مزار او می آمدند. در سال ۸۲۸ دو تاجر ونیزی، که قصد داشتند زادگاهشان را با بقایای جسد یک قدیس تشخیص ببخشند تابوت وی را دزدیده، در سیدی مخفی نمودند و درحالی که برای دور ساختن افراد غیرمسیحی فریاد می زدند «گوشت خوک» آن را برکشتی سوار نمودند. در سال ۸۲۹ این بقایا با تشریفات پرشکوه، در ونیز مورد استقبال قرار گرفت و از آن هنگام تاکنون مورد ستایش می باشد.

مرقس قدیس را حامی نامه نگاران عمومی می دانند (زیرا او «منشی» پطرس قدیس بوده). همچنین حامی کفاشان (به سبب شفا دادن آنیان کفاش در اسکندریه)، شیشه گران، نقاشان روی

شیشه، عینک سازان (زیرا صنعت شیشه سازی از صنایع اصلی مردم ونیز بوده) و بالاخره حامی صنف سبد بافان می دانند (به سبب این که او را در داخل سبد به کشتی برده بودند). در شهر ونیز در روز جشن مرقس قدیس یک شاخه گل سرخ به دختران جوان هدیه می دادند.

جغرافیای اماکن مقدسه

غالباً متوجه شده اند که مرقس انجیل خود را بر طبق نظم و ترتیب جغرافیایی به شرح زیر تنظیم نموده است:

- در صحرای اردن: یحیی تعمید دهنده و عیسی ۱:۱-۱۳.
- در جلیل و در پیرامون دریاچه: عیسی، مردم و شاگردان ۱:۱۴-۷:۲۳.
- در خارج از سرزمین موعود: عیسی، شاگردان و بت پرستان ۷:۲۴-۹:۲۹.
- در حرکت به سوی یهودیه: عیسی و شاگردانش ۹:۳۰-۱۰:۳۱.
- عزیمت به سوی اورشلیم: عیسی و مردم ۱۰:۳۲-۱۱:۱۰.
- در پیرامون معبد: عیسی، شاگردان و بزرگان و سران قوم ۱۱:۱۱-۱۳:۳۷.
- در داخل شهر و در اطراف آن: ۱۴-۱۶.

شکی نیست که فعالیت عیسی در منطقه بین جلیل و اورشلیم انجام شده و مسلماً عیسی آزادانه در این ناحیه رفت و آمد می کرده است، ولی انجیل نگار به منظور تسهیل و اختصار، این رقت و آمدها را نادیده گرفته.

مرقس گزارشهای کتاب خود را از جلیل آغاز کرده زیرا این ناحیه را به خوبی می شناخته و مردم این ناحیه جهت فرا رسیدن مسیح موعود نسبتاً آمادگی داشته و حتی شایق و علاقمند بوده اند. ضمناً عیسی در این ناحیه دوازده شاگرد خود را برگزیده است. موضوع دخالت کاتبان و منشیان دانشمند بعداً و پس از آن که عیسی موفقیت‌هایی حاصل کرده بود، مطرح گردیده (۶:۲) و موضوع فریسیان بعد از آن (۱۶:۲) آمده است. لازم به یادآوری است در این ناحیه مردم در دهات پراکنده بودند و عیسی به نوبت از این دهات بازدید نموده است (۳۸:۱).

کفرناحوم منطقه ای مسکونی بوده زیرا در آنجا منزل شمعون پطرس در اختیار عیسی قرار داشته است (۲۹:۱). وانگهی آب و هوای معتدل کناره دریاچه اجازه می داده شب را در هوای آزاد بگذرانند و به این ترتیب آزادی بیشتری برای آمد و رفت داشته باشند. برای خارج شدن از قلمرو آنتیپاس و رفتن به منطقه هیرودیس یا به شهرهای یونانی دیکاپولیس تنها کافی بود با قایق از دریاچه عبور کرد (توضیح آن که دیکاپولیس اتحادیه ده شهر در ناحیه فلسطین و در مشرق اردن بوده که یک قرن پیش از میلاد مسیح تشکیل شده بود و تا دو قرن پس از میلاد نیز ادامه داشته است).

رفتن به نواحی دورتر مانند منطقه صور و صیدا (جنوب لبنان امروزی) یا قسمت‌های شرقی ترآن، یعنی مناطق پراشویی که امروزه جولان یا گولان نامیده می‌شود، کمی دشوارتر بود. تمام این شرایط برای فعالیت پیامبری که همچون یک سرباز زندگی می‌کرد و می‌خواست بدون تکلف و آزادانه به هر سو برود مناسب بود. پیامبری که گاهی می‌خواست با مردمان ملاقات نموده و زمانی وقت خود را به گروه کوچکی از شاگردانش تخصیص می‌داد.

وضع اورشلیم کاملاً متفاوت بود زیرا این شهر مدت پنج قرن مرکز دولتی مذهبی بشمار می‌رفت. در ضمن تقریباً تمام نقاط حومه و اطراف جزء شهر بشمار می‌آمدند. عیسی و شاگردانش در اریحا متوقف نشده و فقط از آنجا عبور نمودند (مر ۱۰: ۴۶-۵۲). در بیت عنیا دوستی سکونت داشت که عیسی در منزل او استراحت می‌کرد، ولی مردم به آنجا وارد نشدند (مر ۱۱: ۱۱، ۱۴: ۳). کوه زیتون در راهی که به معبد منتهی می‌شد قرار داشت. بنظر می‌رسد که معبد تمام شهر را فراگرفته بود (ر.ک. ۱۱: ۱۱). در معبد بلافاصله کاهنان و منشیان دخالت کرده و آخرین مباحثه‌ها و جدلها را براه انداختند (۱۸: ۱۱-۳۷۱)، عیسی مستقیماً با دستگاه مذهبی و قانونی که کاملاً متشکل و سازمان یافته بود به مقابله پرداخت.

اما عیسی به چه دلیل با این دستگاه تا پای جان به مقابله پرداخت؟ این سؤال ضروری و اجتناب ناپذیر، ما را وادار می‌کند در امر دیگری تعمق کنیم. بدین معنی که جغرافیای سرزمین موعود، جغرافیای اماکن مقدسه است. قسمت‌های مختلف کشور یکسان و برابر نیستند و کلیه وقایع درهمه جا به یکسان نمی‌گذرد.

مثلاً متوجه شده‌اند که در احادیث یهودیان دستورات مذهبی درباره روز شنبه، مقررات تنذیه و غیره، هرچقدر یهودیان به شهر اورشلیم نزدیکتر باشند بایستی بیشتر رعایت گردد. در انجیل چنین دستورات و مقرراتی وجود ندارد ولی نومی مناسب بین محل رویدادها و آنچه در آنجا انجام می‌شود وجود دارد. حتی امروزه هم کارهایی هست که بایستی در روم یا شهر مذهبی دیگر یا در کلیساهای بزرگ انجام گردد در صورتی که کارهای دیگری هست که اگر در سالن سینما یا در محلهای عمومی انجام شود بهتر خواهد بود.

مرقس که در اورشلیم زاده شده بود بطور حتم چنین نکاتی را احساس می‌کرده چنانکه پطرس و عیسی نیز این مطالب را می‌دانسته‌اند. انجیل نگاران دیگر این نکات را توضیح داده‌اند در صورتی که مرقس نیازی به توضیح آنها احساس نمی‌کرده است.

بدین سبب در ملاحظاتی که ذیلاً توضیح می‌دهیم از نظر واقعیت تاریخی شک و تردیدی وجود ندارد و نحوه اعمال و گفتارهای عیسی ممکن است از خود او ناشی شده و یا لاقلاً شاگردانش چنین ارائه کرده باشند. اکنون ببینیم رنگ مذهبی نواحی مختلفی که وقایع انجیل در آنجا به وقوع پیوسته چه بوده است؟

رودخانه اردن و صحرای اردن

رودخانه اردن مرز سرزمین موعود است. هنگامی که یحیی گناهکاران را در این رودخانه تعمید می‌داده بدو آنان را به این مرز می‌آورد و بدین سان نشان می‌داد که گناهکاران در باطن از خدا و سرزمین او دور شده‌اند. سپس در رودخانه غوطه‌ور می‌ساخت. (در اینجا آب رودخانه شکافته نمی‌شد تا به آنان جای بدهد ضمناً آنان را در خود فرو نبرده و نابود نمی‌کرد) و بدینگونه گناهکاران جسماً و روحاً به سرزمین خدای خود بازمی‌گشتند (مر ۱: ۹-۱۰).

با نظر به اینکه رودخانه اردن در وسط یک صحرا جریان دارد نماد و رمز دیگری بر رمز اولی افزوده شده و آن رمز، راه‌پیمایی طولانی است که نیاکان آنها پیش از رسیدن به سرزمین موعود انجام داده بودند. بدین سان خیلی خوب بود مرحله‌ای از صحرا وجود داشته باشد تا پس از عبور از آن به رودخانه برسند و مرحله دیگری برای اینکه از آنجا باز گردند. این امر آن قدر خوب بود که عیسی بازگشت خود را از آنجا طولانی کرده و چهل روز را در آنرا به سر برد به این طریق پیش از آنکه با مردم آغاز به سخن کند همان تجربه و آزمایش اجداد خود را تکرار کرد.

جلیل سرزمین امتها

نام کامل این منطقه «جلیل سرزمین امتها» است و به خوبی می‌رساند که سرزمینی مختلط است. البته عده یهودیان این منطقه خیلی زیاد و مردمانی پر شور و حرارت بودند ولی از بت پرستان جدا نبوده و امکان نداشته بین آنان خط مرزی طبیعی تعیین نمود. بنابراین هرچه در میان یهودیان می‌گذشته به خارج منعکس می‌گردیده است و انجیل نگار به ما نشان داده چگونه انبوه مردمان مختلف در پیرامون عیسی گرد می‌آمده‌اند (مر ۷: ۱۲-۱۳: ۴ ر. ک. متی ۴: ۱۲-۱۶).

دریاچه جلیل

این دریاچه قبل از هرچیز وسیله امرار معاش پطرس، آندریاس، یعقوب و یوحنا بوده است و عیسی در کنار این دریاچه از آنان دعوت نمود تا صیاد مردم شوند (مر ۱: ۱۶-۲۰).

ولی این دریاچه خطرناک بوده و بادهای شدیدی که در آنجا می‌وزیده به قایقهای کهنه ماهیگیری آسیب می‌رسانده است. چوبی که برای عمق یابی بکار می‌بردند به ته دریاچه نمی‌رسید. لذا در نوشته‌های ادبی آن دوران قعر دریاچه را با هاویه یعنی محل اقامت مردگان مربوط می‌ساختند (ر. ک. مکا ۲۰: ۱۳). دو معجزه‌ای که عیسی در اینجا انجام داده نشان می‌دهند که وی فرمانروای طبیعت است و لااقل اطرافیان او متوجه خواهند شد که وی حتی بر مرگ فرمان می‌راند (مر ۵: ۳۵-۴۱، ۴۵: ۴۵-۵۲).

این دریاچه نیز به مانند رودخانه اردن خط مرزی بشمار می‌رفت و هرگاه واقعه‌ای در یک سوی دیگری دریاچه، در اسرائیل یا سرزمین بیگانه رخ می‌داد مفهوم آن تفاوت می‌کرد. معجزه ازدیاد

نانها دوبار به وقوع پیوسته و هر بار در یک طرف دریاچه رخ داده بود (۶:۳۰-۴۴، ۸:۱-۱۰). موضوع دیگری که به تفصیل بیان شده دفع ارواح پلید از مردی بت پرست از اهالی سرزمین جدریان است که بعد از بهبود یافتن باید شفای خود را به برادران بت پرست خود اعلام نموده و در میان امتهای مسیح شهادت دهد (۵:۱-۲۰).

کوهستان

کوههای این منطقه با وجود این که چندان مرتفع نمی باشند بر مناظر اطراف مشرف هستند و کسی که پس از زحمت و کوشش برفراز آنها می رسد از هوای جانبخش و لطیف برخوردار شده و آرامش و سکون و تنهایی را احساس می نماید.

البته مدتی دراز بود که قوم اسرائیل به نقاط مرتفع بالا نمی رفتند تا بر رب النوع هایی چون بعل و عشتاروت نماز بگذارند اما انسانی اهل دما مانند عیسی برفراز «کوه» رفت تا در آنجا گروه دوازده نفری حواریون را بخواند (۳:۱۳) و در انزوا و تنهایی به سر برد (۶:۴۶) و نیز گروه برگزیده سه نفری از حواریون را به آنجا برد تا مکاشفه مهمتری را برای آنان مرصه کند (۹:۲).

سرزمین بیگانه و منطقه امتها

البته هر چه در خارج از سرزمین موعود است طنین و آهنگ مخصوصی دارد. معجزه ها نشان می دهند که فرا رسیدن ملکوت خدا تنها منحصر به یک ملت نمی باشد (مر ۷:۲۴-۳۷، ۸:۲۲-۲۶، ۹:۱۴-۲۹؛ ر. ک. لو ۴:۲۵-۲۷)، و این مطلب بدان سبب روشن و آشکار است که این معجزات در انجیل مرقس بلافاصله پس از عدم موفقیت عیسی در ناصره ذکر شده است (مر ۶:۱-۶).

ولی در سرزمین بیگانه مسئله دیگری نیز بود به این شکل که بساط شرک و بت پرستی را بی شرمانه گسترده بودند. در شهر قیصریه فیلیس کاخ کوچکی برای پادشاه وجود داشت در صورتی که برای رب النوع طبیعت که به یونانی «پان» نامیده می شد معبد بزرگی برپا کرده بودند. امروزه ما غار عظیمی را که یکی از سرچشمه های رودخانه اردن از آنجا فوران می کند بانظر تحسین و اعجاب می نگرم و به آثار و بقایای تزئیناتی که از بت پرستان برجا مانده علاقمند هستیم، در صورتی که در نظر معاصران انجیل اینها ساخته ها و آثار خدا بودند که بوسیله شیطان تصرف شده، تغییر شکل یافته و مورد سوء استفاده قرار می گرفتند.

بی سبب نیست که بیان ایمان پطرس وقتی گفته بود: «تو مسیح هستی» در چنین محیط بت پرستی اظهار شده باشد و سپس عیسی اولین پیشگویی را درباره مرگ خودش بیان نماید (۸:۲۷-۳۳). این اسرار و رموز با اخراج ارواح پلید و شیاطین و بت پرستانی که بعداً به مسیحیت گرویدند، ارتباط دارد.

کوه هرمون یعنی یکی از کوههای مقدس سرحدی اسرائیل به وقوع پیوسته باشد (تث ۳: ۸؛ مر ۷: ۲۴، ۳: ۱۳۳).

اریحا

اریحا اولین شهر و نخستین توقفگاه بین راه در مسافرت میسی به سوی اورشلیم بوده چنانکه وقتی داود تخت سلطنت خود را باز می گرفت نیز همین شهر اولین توقفگاه او بوده است (۲- سمو ۱۹: ۱۶). و در انجیل مرقس می خوانیم در آنجا برای نخستین بار با فریاد شوق و تحسین، راز مسیح را اعلام کرده و فریاد برمی آوردند: «عیسی پسر داود!» (مر ۱۰: ۴۶).

معبد

معبد محل اجتماع مردمان است و در آنجا مهمترین سخنان بیان می شود (مر ۱۱: ۲۷-۱۲: ۴۴؛ ر.ک. ار ۱۹: ۱۴-۱۶). اریحا محل انجام قربانی ها و عرصه کارزار مخصوص خداست. بنابراین شایسته نیست که یک پیامبر درجایی غیر از اورشلیم بمیرد (لو ۱۳: ۳۳).

کوه زیتون

این کوه بیش از آنکه محلی برای تماشای مناظر باشد برای بیروان انبیاء جایگاه قضاوت و داوری آینده خداست (زک ۱۴: ۴). بنابراین کاملاً طبیعی است پیشگویی درباره انهدام اورشلیم و آخر زمان در اینجا ایراد شود (مر ۱۳).

بیرون از شهر

همان گونه که مهمترین اظهارات میسی در خارج از سرزمین موعود و در منطقه بت پرستان انجام شده قربانی شدن مسیح نیز بیرون از شهر مقدس و به دست بت پرستان انجام گردیده است. و اگر مرقس ظاهر شدن های میسی را پس از رستاخیزش تعریف نکرده است- کسی چه می داند؟ شاید بدین سبب است که میل نداشته بار دیگر محل معینی را تقدیس کرده باشد.

چرا مرقس انجیل خود را نوشت؟

تاریخ نگارش انجیل مرقس با تنبیر مهمی در تاریخ اوایل کلیسا همزمان است. در این تاریخ، دوران منابع و ریشه های مسیحیت در حال سیری شدن بود. اعلام مژده عیسی به نواحی و سرزمین های تازه ای رسیده و در میان فرهنگهای دیگری ریشه می دوانید. در روم جمعیتی پیرامون پطرس تشکیل شده بود. بیشتر اعضای این جمعیت بت پرستانی بودند که به عیسی می گرویدند. انجیل مرقس خطاب به این مسیحیان است. بنابراین سؤالی پیش می آید: در زمانی که انجیل با فرهنگهای بیگانه روبه رو می شود آیا بهتر نیست تماس با منابع و مبانی اولیه را بیشتر و نزدیکتر کرد؟ یکی از مفسران انجیل چنین نوشته است: «البته دیگر دوران نخستین که مرقس می خواست توصیف نماید گذشته بود ولی قصد و نیت اصلی مرقس این بود که به آن دوران بازگردد، وضع آن دوران را توصیف کرده و همان شدت و حرارتی را که در رفتار و سخنان عیسی وجود داشت مجسم نماید.»

بدین منظور انجیل نگار ما احادیث و یادبودها و خاطره ها را جمع کرده و انجیل را به صورت زندگی نامه عیسی درآورده است.

روم و فلسطین

اولین خط انجیل مرقس چنین است: «آغاز مژده». البته این مژده و کتاب انجیل مرقس در محیط بت پرستان در روم ریشه دوانیده بود ولی آیا بهتر نیست که ما آن را از ابتدا از فلسطین یعنی جایی که سخنان عیسی طنین انداز گردید مطالعه کنیم؟ مرقس تمام انجیل خود را برمحور راز عیسی متمرکز کرده است. در سرتاسر کتاب او همه می پرسند: «این مرد کیست؟» و بالأخره تمام این انجیل برای پاسخ گفتن به همین سؤال است. پطرس که یکی از شخصیت های برجسته انجیل است در اوائل انجیل اعلام می کند: «تو مسیح هستی» (۲۹:۸). ولی مخصوصاً یک افسر رومی اقرار کرده و می گوید: «این مرد واقعاً پسر خدا بود» (۳۹:۱۵). (باید توجه داشت که اقرار این شخصیت نیز به اندازه شهادت پطرس در نظر انجیل نگار اهمیت داشت زیرا مرقس مطالب خود را به بت پرستان رومی خطاب می کرد که به مسیحیت گرویده بودند). کسی که در آن روزگار انجیل مرقس را می خواند فردی مسیحی بود که در نیمه دوم قرن اول میلادی در سرزمین بت پرستان می زیست و در این اقرار افسر رومی نمونه ایمان خود را می یافت، اقرار ایمان کسی که از بت پرستی به عیسی روی آورده بود.

طبق روایتی که پایپاس نقل کرده مرقس «تاویل کننده» گفته ها و نیات پطرس بوده است. البته برای کلمه «تاویل کننده» معانی مختلفی می توان قائل شد مثلاً تصور نمود که مرقس سخنان و مطالب پطرس را به زبان یونانی ترجمه می کرده است. به هر صورت می توان مرقس را به عنوان واسطه ای شناخت که آنچه را پطرس دیده و شنیده بود منتقل می کرد. او دوران اوایل مسیحیت را که پطرس گواه و شاهد برجسته آن زمان بود به کسانی پیوند داده، مرتبط می کرد که نسبت به آن زمان

دور بودند. او به مسیحیانی که اکثراً هرگز به فلسطین قدم نمی گذاشتند توصیه می کرد که با شخص مسیح ملاقات و دیدار کنند. او به تمامی در یک نقش واسطه بودن قرار داشت. با چنین تماسی با آغاز مسیحیت خواننده انجیل مرقس می توانست راز ایمان کنونی خود را عمیق تر بررسی کند. باید گفت که مرقس همچون پطرس، یعقوب یا پولس شخصیت مهم و بزرگی از کلیسای اولیه نبود ولی برای نقشی که او بعنوان واسطه بر مهده داشت کاملاً مناسب بوده است زیرا نقشی از این شگفت انگیزتر برای او نمی توان مجسم کرد که در خدمت برادرانش باشد.

رجوع به منابع و سرچشمه های مسیحیت

مرقس اوضاع و وقایع اولیه مسیحیت را با توجه و علاقه به جزئیات توصیف کرده و با تماس مستقیم با پطرس وقایعی را که پطرس شخصاً شاهد آنها بوده بهتر از هر کس دیگری نقل نموده است. با این همه این مطالب منحصر به تعریف و ذکر وقایع نیست و هرگاه تصور کنیم که او تنها یک راوی حوادث گذشته است، در این صورت مرقس را درک نکرده ایم. مرقس به قهرمان و شخصیت کتاب خود ایمان دارد و به خواننده کمک می کند تا راز عیسی را درک نماید و بدین سان بهتر بتواند عیسی را در زندگی روزمره خود وارد سازد.

در انجیل مرقس بارها احساس می شود بین فلسطین، که در آنجا مژده نجات برای اولین بار ملنین انداز شده و سرزمین بت پرستان، که در آنجا خوانندگان انجیل مرقس زندگی می کنند فاصله ای طولانی وجود دارد. انجیل نگار مدتی دراز کوشش نموده عادات و رسوم یهودیان را به ایماندارانی که از این رسوم بی اطلاع بوده و قبلاً بت پرست بوده اند توضیح دهد (۳: ۷-۴، ۱۴: ۱۲، ۱۵: ۴۲). وی بر مباحثه و مشاجره عیسی و کاتبان یهودی چندان تأکید نکرده زیرا این افراد به فرهنگ و رسوم تعلق داشتند که غیر از فرهنگ و رسوم خوانندگان او بود. همچنین برخلاف متی موضوع تحقق یافتن پیشگویی های گذشته را چندان تشریح نکرده است زیرا مخاطبان و خوانندگان متی مسیحیانی بودند که قبلاً یهودی بوده اند.

وقتی که مرقس درباره جغرافیا سخن می گوید در نوشته های او جغرافیا بیشتر از جنبه الهیات مورد توجه قرار گرفته تا اینکه از نظر جهانگردی تشریح گردد. مثلاً اختلافی که بنظر او بین جلیل و اورشلیم، بین دو ساحل دریاچه وجود دارد، معانی و مفاهیم زیادی دارند. مژده انجیل پس از مرگ عیسی در اورشلیم، از جلیل امتهای شروع به تبلیغ و اشاعه در میان امتهای غیریهودی گردید. در ساحل دریاچه و در آن سو که خداشناسان قرار داشتند عیسی معجزه هایی انجام داده در صورتی که در ساحل مقابل که یهودیان می زیستند عیسی با عدم تفاهم مواجه بوده است (ر. ک باب های ۴ و ۵). مسیحیان روم چنین جغرافیایی را به راحتی درک می کردند، زیرا معنی انجیل را در صورت اصلی اش به آنان نشان می داد، انجیلی که رفته رفته و بیش از پیش در زمان و دوران خودشان ریشه می دوانید.

بعد از تعقیب و شکنجه مسیحیان

در ورای گزارشهایی که آغاز و اوایل مژده عیسی را در فلسطین توصیف می کنند حضور همین مژده عیسی مشاهده می شود که بوسیله جامعه مسیحیان روم به سرزمین خداشناسان رسیده و همین جامعه است که مخاطب مرقس بوده. این جامعه برای پیشرفت و توسعه خود نیاز داشته است با مبادی و مبانی مسیحیت ارتباط و وابستگی حاصل کند. در اینجا است که تاریخ با حقیقت بی ترجم خود نمایان می گردد. اگر بطوری که معمولاً تصور می رود تحریر نهایی مرقس در حدود سال ۶۷ میلادی به پایان رسیده باشد، بنابراین به مسیحیانی خطاب شده است که به تازگی مورد تعقیب و شکنجه های نرون امپراتور روم قرار گرفته بودند و بطرس، چهره برجسته این جامعه، در طی این وقایع به شهادت رسید. مسیحیان می دانستند که مقامات سیاسی و آراء عمومی با آنان موافقتی ندارند و ممکن است دوران تعقیب و شکنجه های دیگری فرا رسد. معلوم است که در چنین وضعیتی اعلام مصائب و شکنجه های مسیح (۸: ۳۱-۳۳) جنبه کنونی و موضوع روز را داشته و به همین سبب دعوت شده است در مورد تعقیب شکنجه ها از مسیح پیروی نمایند (۸: ۳۴-۳۸). بعضی از مفسران، این خطوط را مهمترین موضوع و برای مسیحیان شکنجه شده روم مناسب ترین نکات انجیل دوم بشمار می آورند. آنچه مسلم است در سالهای ۶۵ تا ۷۰ میلادی جمعیت مسیحیان به هیچ وجه امنیت و تأمین نداشته و حتی شدیداً صدمه دیده بود. عده زیادی اعدام شده و گاهی افراد و اعضای یک خانواده یکدیگر را لو داده و افشاء می کردند (۱۳: ۱۲) و این وقایع هنوز از خاطره ها محو نشده بود. ضمناً اخبار مربوط به شورش یهودیان فلسطین بر ضد رومیان حتماً به گوش مسیحیان ساکن روم رسیده بود و امکان داشت این وقایع برای مسیحیان تهدید خطرات نامعلوم و مبهمی دربر داشته باشد زیرا رومیان بت پرست هنوز به درستی مسیحیان را از یهودیان تشخیص نمی داده اند. تولد جمعیت های مسیحی با درد همراه بود و دوران خوشی و سعادت که ما معمولاً در بنیانگذاری ها و پایه گذاری ها تصور می کنیم وجود نداشت.

مرقس به این پیروان که در مبارزات تاریخ درگیر شده بودند آغاز مژده عیسی را نشان می داد و ایمانداران در این گزارشها، بنیانگذاری را نمی دیدند که به طرز معجزه آسا از حقایق دشوار گریخته باشد. آنها یاد می گرفتند که همراه با ایمان، راز پیامبری را بخوانند که مورد تمسخر قرار گرفته مصلوب گردیده و تردیدی به خود راه نداده که فریاد برآورد: «خدای من، خدای من، چرا مرا رها کردی؟» این مرد پسر خدا بود. تصویر بزرگ آنکه به صلیب کشیده شده بر دورانه های اولیه مسیحیت در پرواز بود و از ایماندارانی که به این تصویر می نگریستند دعوت می کرد راز آن مرگ و زندگی ای را که به شرکت در آن دعوت شده بودند، دریابند.

شیوه نگارش مرقس

آنچه مسلم است مرقس نویسنده زبردستی در زبان یونانی نیست. متخصصان به آسانی در می یابند که او فاقد قدرت بیان بوده و در نویسندگی ناتوان است. ولی باید توجه داشت که آیا او واقعاً قصد داشت اثری ادبی بوجود آورد و آیا شیوه نگارش او را با معیارهای دستور زبان باید داوری کرد؟

متخصصان ادبیات یونان

البته شیوه بیانی که مرقس در نویسندگی بکار برده محدود است. مثلاً کلمات محدود و معینی بکار برده است. اصولاً با افعال ساده ای مثل «داشتن»، «خواستن»، «کردن» و «توانستن» که وی مکرراً بکار برده نمی توان جمله بندیهای متنوع ایجاد نمود. عبارات در کنار یکدیگر قرار داده شده بدون اینکه ارتباط بین آنها معین باشد و برخواننده است که این ارتباط را حدس زده و دریابد! عبارت های دیگری که پشت سرهم آمده، فقط با حرف ربط «و» به یکدیگر متصل شده اند و این حرف گاهی معانی مختلف دارد «می توان گفت که در انجیل مرقس تورم «و» بوجود آمده است. به قول یک متخصص، بسیاری از گزارشهای مرقس «به اندازه ای خشک هستند که آدم را به گریه می اندازند» و تمام آنها به شکل و طرح واحدی کپی شده اند.

مواردی که مرقس در شیوه نگارش ناشیگری کرده خیلی زیاد است. مثلاً در نوشته های خود مرتباً کلمات «و فوراً» یا «و دوباره» را تکرار کرده بدون اینکه این کلمات از نظر تعیین زمان یا ترتیب توالی وقایع کوچکترین ارزشی داشته باشند. در جاهای مختلف انجیل مرقس کلماتی تکرار شده که هر نویسنده ای سعی می کند از این تکرارها خودداری نماید. مثلاً: «نوشته ای نوشته شده بود...» (۲۶:۱۵). گاهی انجیل نگار در پایان دادن به مطالب خود جمله کرده و لذا استدلال خود را به جلو انداخته بطوری که نحوه استدلال او را نمی توان به خوبی درک نمود (ر.ک. ۳۲:۱۱).

به این ترتیب می توان گفت که مرقس نویسنده کم مایه ای در زبان یونانی بشمار می رود ولی در این باره دلایل و توجیهاتی دارد. یکی اینکه زبان یونانی زبان مادری او نبوده، «معاینی» که در نوشته های او هست، مثلاً تکرار بعضی از کلمات یا بکار بردن بیش از اندازه «و» ممکن است از ترجمه مطالب از زبان آرامی به زبان یونانی بوجود آمده باشد. به علاوه امکان دارد این لئزشها در مدارکی که انجیل نگار از آنها استفاده کرده وجود داشته باشد.

يك نقال و داستان سرای عمومی

هرگاه بپذیریم که مرقس به هیچ وجه قصد نداشته که در ادبیات وارد شود، شدت انتقاداتی که بر او وارد می شود خیلی کمتر خواهد شد. هدف او این بود که خوانندگان را متقاعد سازد و بدین منظور

مطالب خود را به همان گونه که صحبت می کرده نوشته است. مثل این است که برای اعلام «مژده عیسی مسیح، پسر خدا» (۱:۱)، مرقس از فن نقالان و داستانسرایان الهام گرفته باشد. به این ترتیب آنچه در شیوه نگارش مرقس ناتوانی و بی مایگی بنظر می آمده بصورت باروری و غنا جلوه می نماید. بنابراین بهتر آن است که دومین انجیل را با صدای بلند بخوانیم زیرا نحوه بیان مطالب به سخن گفتن و محاوره نزدیک تر است.

مرقس از بکار بردن هرگونه زبان پیچیده، دوری ورزیده و به نوشته خود روش و هنجار زنده ای داده است بطوری که گوئی شنونده شخصاً شاهد صحنه ای است که تعریف می شود. گزارشهای مرقس خیلی طبیعی و ساده و حتی ساده لوحانه بنظر می آیند در صورتی که با دقت و ظرافت تهیه شده اند. هیچ یک از جزئیات محسوس آن تصادفی نیستند بلکه جزئی از ارائه کلی مطالب می باشند. مثلاً در داستان زنی که سالها به خونریزی مبتلا بوده مرقس تنها کسی است که ذکر کرده: «به سبب مراجعه به پزشکان بسیار، رنج زیادی کشیده و هرچه داشته خرج کرده بود بدون آنکه بهبودی حاصل گردد بلکه بالعکس حال او بدتر شده بود» (۵:۲۶). این اطلاعات نقش و ارزش دقیق و معینی دارند زیرا تأکید می کنند که ایمان به عیسی تا چه اندازه نجات بخش است، حتی وقتی که وضع وخیم و نومید کننده جلوه نماید. همچنین در انجیل مرقس (۶:۳۹) ذکر «حلف سبز» تنها نکته ای جزئی نیست که وضعیت را بطرز طبیعی نشان داده، بلکه یادآور مزمور ۲۳ می باشد که در آن گفته شده خداوند قوم خود را بسوی «چمن های سبز» هدایت می کند.

مرقس دیده و آنچه دیده نشان داده است

چنین می نماید که راوی، وقایع را «به خوبی دیده» است و در نظر او اهمیتی نداشته که قواعد صحیح دستور زبان را رعایت نماید و گاهگاهی اصطلاحات و واژه هائی را که یک نویسنده زبردست کنار می گذارد در شرح گزارش خود بیاورد. بطوری که قبلاً متوجه شده اید مرقس خود را در قید مقررات ادبی محصور نکرده و در نوشته های او اصطلاحاتی دیده می شود که یک نویسنده یونانی معمولاً بکار نمی برده است، مثلاً کلمه ای که در انجیل مرقس (۲:۱۱) آمده و به فارسی آن را «بستر» ترجمه کرده اند اصولاً در زبان یونانی کلمه ای است که نویسندگان یونانی بکار نمی برده اند.

انجیل نگار همانند نویسندگان داستانهای عامه پسند، رفتار و احساسات اشخاص را به خوبی تشریح می کند. واقعه مرد جوان ثروتمندی که مرقس تعریف کرده به خوبی این نکته را نشان می دهد در جایی که نوشته شده: «عیسی بر او تگریسته و او را محبت نمود» (۱۰:۲۱).

طی مدتهای طولانی سادگی طرح گزارشهای مرقس موجب شگفتی شده بود زیرا وقایع مختلفی را بصورت یکنواخت و با طرحی یکسان و ساده ذکر کرده و ممکن است پرسیده شود آیا این روش برای تسهیل در بخاطر سپردن مطالب نمی باشد؟ این طرز نگارش مخصوصاً در گزارش معجزه ها که در

انجیل مرقس تعداد آنها زیاد است دیده می شود، زیرا معجزه ها نشانه پیام نیکوئی است که در وجود عیسی ظاهر گشته و بنابراین اهمیت دارد که آنها را بارها بگویند و تکرار کنند. در این باره می توان شفای کر و لال در انجیل مرقس (۷: ۳۲ - ۳۴) و شفای نابینائی را که در همین انجیل (۸: ۲۲-۲۳) ذکر شده ملاحظه کرد که هر دو گزارش از روی یک نمونه و الگو نوشته شده است.

بدین سان هنر داستانرسانی در هر یک از صفحه های انجیل مرقس به چشم می خورد و آنچه در نخستین قرائت این کتاب نقص می نماید در حقیقت مهارتی است که در خدمت بیان نظرات و عقاید مذهبی بکار رفته است. مرقس به اندازه ای در این اقدام توفیق یافته که اکثراً پنداشته اند گزارش او مانند گزارش یک شاهد عینی است که جزئیات را بطرز طبیعی و زنده توصیف کرده است. در این صورت آیا انجیل مرقس نومی «انجیل مکی» شده است؟ به هیچ وجه چنین نیست و امروزه بیش از پیش متوجه می شوند که تا چه اندازه مرقس مانند انجیل نگاران دیگر بر روی انجیل خود زحمت کشیده و کار کرده است.

بطوریکه می دانیم بیشتر کلیساهائی که به سبک معماری گوتیک در قرون وسطی بنا شده اند صحن ها و رواق های عظیم و مجلل دارند ولی برخی از دوستان هنر به جای این بناهای مجلل، زیبایی ساده و بی پیرایه کلیساهائی را می پستند که به سبک معماری رومی و لاتینی ساخته شده اند و اصولاً نیایستی زیبایی یک بنا را با وسعت و عظمت بنا یا مقدار مصالحی که در آن بکار رفته است سنجید. در کسی که با چشم بصیرت می نگرد انجیل مرقس بجای آنکه عظمت و درخشش ساختمانهای سبک گوتیک را به یاد بیاورد، ما را به یاد ساختمانهای سبک رومی و سادگی آنها می اندازد.

منابع و سرچشمه های انجیل مرقس

می دانیم که مرقس جزء شاگردان عیسی نبوده. بنابراین به دنبال او نمی رفته و سخنانش را نشنیده بود. با این همه چگونه از وقایع و گفتارهایی که در انجیل خود ذکر کرده، اطلاع حاصل نموده است؟ به عبارت دیگر منبع و منشاء اطلاعات او از کجاست؟

پاسخ پدران کلیسا

در کلیه روایات پاسخی که به این سؤال داده شده یکسان است بدین معنی که مطابق روایات مذکور مرقس فقط تعلیمات مذهبی پطرس رسول را به رشته تحریر درآورده است. در بین این پاسخ ها دو گواهی جالب تر و مشروح تر است: یکی گواهی پاپیاس اسقف شهر هیروپولیس می باشد که در حدود سال ۱۱۰ میلادی زندگی می کرده و قبلاً نام او را ذکر کرده ایم. دیگری گفته کلمنت متفکر

کلیسای شهر اسکندریه است که در حدود سال ۲۰۰ میلادی می‌زیسته. اکنون گواهی پایباس را که قدیمی‌تر است نقل می‌کنیم:

این مرد مذهبی معمولاً چنین می‌گفت: «مرقس که مترجم پطرس بود هرچه از سخنان یا کارهای خداوندگار را به یاد می‌آورد مینوشت ولی ته به ترتیب. زیرا خودش از خداوند نشنیده بود و به همراه او نرفته بود بلکه بعداً همانطور که گفتم پطرس را پیروی کرده بود. پطرس تعلیمات خودش را برحسب احتیاجات زمان می‌داد بدون اینکه مجموعه منظمی از سخنان خداوند بوجود آورد. بدین سبب مرقس در نوشتن بعضی از آنها هیچگونه اشتباهی مرتکب نگردید زیرا فقط یک فکر در سر داشت و آن اینکه چیزی از آنچه شنیده است فراموش نکند و یا نکته‌ای به دروغ نگوید».

اما درباره گواهی کلمنت متفکر کلیسای شهر اسکندریه لازم به یادآوری است که این گواهی را یوسیبوس اسقف قیصریه دو بار در کتاب «تاریخ کلیسا» آورده ولی دو نوشته مذکور کاملاً با یکدیگر تطبیق نمی‌کنند. در نوشته یائین که تاریخ نویسان صحیح‌تر می‌دانند چنین آمده است:

«پطرس در مجامع و محافل عمومی روم اصول مسیحیت را موعظه کرده و مژده عیسی را بوسیله روح القدس ارائه می‌نمود. شنوندگان او که بسیار زیاد بودند مرقس را تشویق کردند آنچه را که پطرس گفته بود بنویسد، چون مدتی دراز به همراه پطرس بوده و سخنان او را به یاد داشت. مرقس چنین کرد و انجیل را برای کسانی که تقاضا کرده بودند به رشته تحریر درآورد. هنگامی که پطرس از این موضوع اطلاع حاصل کرد چیزی نگفت تا او را مانع شود و یا اینکه او را به این کار تشویق نماید».

لحن این نوشته آهنگ صداقت و درستی دارد. زیرا خودداری و عدم دخالت پطرس موجب شگفتی است و به اندازه‌ای که یوسیبوس در جای دیگری رویه پطرس را بدین گونه تعدیل کرده است: «بطوری که می‌گویند رسول این موضوع را بوسیله الهام از روح القدس دریافت و از اینکه مردمان ابراز علاقه کرده بودند خوشوقت شد و تأیید کرد که کتاب را در جمعیت‌ها قرائت نمایند».

در بین این دو گواهی فقط یک اختلاف مهم به چشم می‌خورد. زیرا چنین بنظر می‌آید که پایباس گفته است مرقس انجیل خود را پس از مرگ پطرس نوشته است (ایرنه مقدس نیز چنین تشخیص داده و حتی افزوده است که این انجیل را پس از مرگ پولس نگاشته است) در صورتی که بنظر کلمنت اهل اسکندریه مرقس «در دوران حیات پطرس» انجیل خود را نوشته است. این اختلاف فرمی بوده و درباره اظهارات اصلی و متفق القول پدران کلیسا بحثی وجود ندارد. بدین معنی که تنها منبع اطلاعات مرقس اظهارات پطرس بوده است.

پاسخ تاریخ نویسان

انجیل دوم امضائی ندارد و فقط بر طبق احادیث، منسوب به مرقس می‌باشد که شاگرد پطرس و پولس بوده است. تاریخ نویس جدید دلیل مهمی در دست ندارد که در این باره شکی داشته باشد. در مقابل از خود می‌پرسد آیا منبع اطلاعات مرقس فقط پطرس بوده است یا خیر؟ اصولاً از نظر روش

علمی و منطقی هر تاریخ نویس بایستی دیر باور بوده و هیچگونه گواهی را نپذیرد مگر آنکه آن را بررسی و آزمایش کرده و صحت آن را دریافته باشد. بنابراین هر تاریخ نویس دو سؤال زیر را مطرح می سازد:

۱- آیا اظهارات و گواهی های پایباس و سایر پدران کلیسا در این مورد ارزشی دارند؟

یقیناً اظهارات پایباس بسیار قدیمی است با این همه مربوط به حدود پنجاه سال پس از تألیف انجیل می باشد، مضافاً بر این که پایباس هرگز مسافرتی به روم نکرده بود. وانگهی چنین می نماید که پایباس روحیه انتقادی نداشته و لذا نمی توان پیشایش به اظهارات او کاملاً اعتماد کرد. درباره اظهارات سایر پدران کلیسا نیز می توان به همین گونه بدگمان بود زیرا اینان برای مبارزه با کفر و بدعت های طرفداران علوم پنهانی سعی می کردند انجیلها را در آخرین مرحله به حواریون نسبت دهند، چنانکه از همان ابتدای قرن دوم میلادی انجیل لوقا را بعنوان انجیل پولس معرفی کرده بودند. به این ترتیب در مورد گفته های پدران کلیسا بایستی جانب احتیاط رعایت گردد.

۲- تجزیه و تحلیل انجیل دوم چه جوابی می دهد؟

با توضیحات بالا پاسخ صریح و قطعی نمی توان داد مگر اینکه انجیل و مطالب آن را بررسی و تجزیه و تحلیل نمائیم. باید گفت که در این بررسی روش اقدامات تاریخ نویس پیچیده و دشوار است. در مرحله اول بایستی جستجو کند آیا در مطالب انجیل نشانه هایی از پطرس رسول وجود دارد. به عبارت دیگر آیا نشان می دهد که بعضی از متون فقط بایستی از پطرس نقل قول شده باشد. تا اینجا نتایجی که بدست آمده قطعی نیستند. البته پطرس مقام والا ای در انجیل دوم دارد ولی این مقام یائین تر از مقامی است که در انجیل متی برای او قائل شده اند و نمی توان توضیح داد به چه سبب مرقس بعضی از مطالب مربوط به پطرس را حذف نموده در صورتی که متی و لوقا وقایع مزبور را گزارش کرده اند. در مرحله دوم تاریخ نویس فهرست تمام مصالحي را که انجیل نگار بکار برده است تهیه می نماید و این کار را یا فقط بر مبنای انجیل دوم انجام می دهد یا اینکه دو انجیل جامع دیگر را نیز در نظر می گیرد. باری بررسی و تجزیه و تحلیل انجیل مرقس به تنهایی نشان می دهد مصالحي که در این انجیل بکار برده شده مرحله ای از تکامل روایات بوده و تنها از یک منبع ناشی نمی شوند. هنگامی که گزارش شفای مرد مفلوج و بخشایش او را بررسی و تجزیه و تحلیل کنیم این موضوع را نشان خواهیم داد (این گزارش مسلماً قبل از مرحله قبلی روایت بطور جداگانه وجود داشته است). همچنین گزارش شفای زنی که خونریزی داشته یا زنده شدن دختر یایروس که این دو معجزه کاملاً پیوسته به هم می باشند. از سوی دیگر شرح وقایعی که به صورت مضاعف انجام شده اند، مثلاً روایت مربوط به ازدیاد نانها ما را به این گمان وامی دارد که گزارشهای مذکور از دو منبع مختلف و متمایز ناشی شده باشند و غیره.

از سوی دیگر با مقایسه اناجیل نظیر و تجزیه و تحلیل آنها چنین برمی آید که مرقس از مدارک قدیمی تر که از منابع مختلف اخذ گردیده اند استفاده نموده. به هر تقدیر هیچ راه حلی مورد قبول همه متخصصان نیست. در این مورد هرگاه نظریه کشیش بواهار را بپذیریم وی معتقد است مرقس ابزار و مصالح مختلف خود را از سه منبع مهم گرفته و این ابزار و مصالح عبارت از مدارک و نوشته هایی بوده که مرقس آنها را بر مبنای موضوع های کاملاً معینی ترتیب و سازمان داده است و احتمالاً برای کامل کردن آنها تردیدی به خود راه نمی داد تا موضوعات مورد نظر را بهتر و روشن تر نمایان سازد.

خلاصه تاریخ نویس معاصر هر راه حلی که برای مسئله اناجیل نظیر در نظر بگیرد، یقین دارد که منشأ اناجیل، شهادت رسولان و مخصوصاً شهادت پطرس می باشد. ولی ما به این شهادت ها تنها توسط وسائل غیرمستقیم دست می یابیم که عبارت از روایت شفاهی از منابع مختلف و مدارک کتبی می باشند.